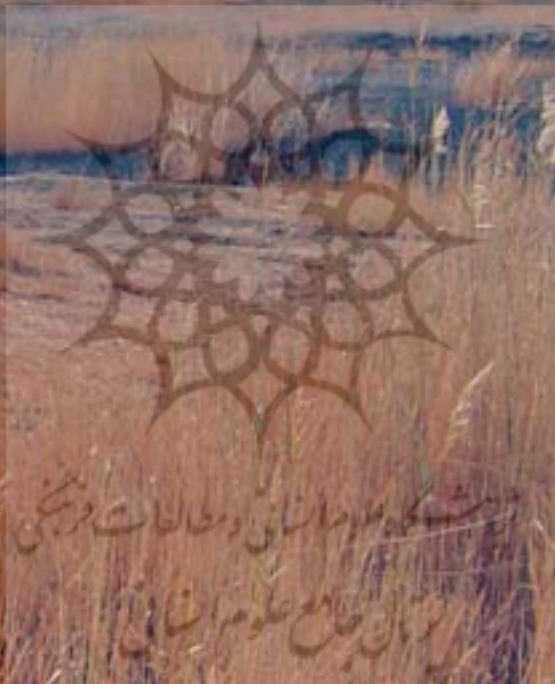


دشت خور

گزارش و عکس: سیدامیر طالبی گل



بین‌نی‌ها به جستجو می‌پردازند. یاد‌نی‌های بلند که اگر به وقتش آمده باشی گل داده‌اند و قدت تا نیمه قامتشان هم نمی‌رسد و اگر بی‌وقت، حکایت آتش در نیستان است و شتریان که به شعله‌ای کوچک دشتی را به آتش می‌کشند و همه چیز می‌سوزد. اما در این سوختن ققنوس وار دوباره رُستن است، که نیزاری که می‌سوزد دوباره بهتر می‌روید و اگر نروید چه کند که رویش ذات اوست و درس طبیعت به دل‌های بیدار.

کم کم سرو کله بچه‌ها از لا به لای نی‌ها پیدا شده و هرکس از دیده‌ها و یافته‌هایش می‌گوید و جذابیت این اکوسیستم شگفت، آن هم در حاشیه کویر لوت.

کویری که شاید افسانه‌ای‌ترین کویر جهان باشد، پهنه وسیعی از ایران که مجموعه‌ای از شگفتی‌های جهان آفرینش را در خود جای داده. گرم‌ترین نقطه دنیا با ۶۵ درجه حرارت در سایه! بلندترین تپه‌های ماسه‌ای (رمل) دنیا با حدود ۴۵۰ متر ارتفاع از دشت‌های اطراف و مکانی با جذابیت‌های بی‌نظیر و علاقه‌مندانی از سراسر دنیا که با برنامه‌ریزی اصولی می‌تواند

همیشه با دیدن دشت خور خاطرات خوشی در ذهنم نقش می‌بندد. یاد بیابانی وسیع بی‌انتهای، یاد تنها هویره دشت خور، یاد روباهی زیرک در همان نزدیکی که آرزوی گرفتن هویره را در سر می‌پروراند. یاد نیزار، آب شور، پرندگان شاد و بازیگوش، شترهای صبور و ساریان پیر، یاد گرمای تابستان و سرمای زمستانش، یاد کوره راهی کویری که بارها ما را از لابلای جنگل گز تا برکه آب راهنما بوده است. برکه‌ای که آبشخور تمام جانوران دشت است و بوی لجن آب شور و پهن شترش همیشگی. پشه‌هایش که هنوز از ماشین پیاده نشده‌ای به پیشوازت می‌آیند و دوستانی که به محض پیاده شدن چکمه (گالش) به پا و دوربین به دست، غیبتشان می‌زند و ساعت‌ها در



چرخه اکوتوریسم و طبیعت‌گردی کویر را رونق دهد.

نیزار پناهگاهی ندارد و ما از شدت گرما می‌گریزیم. به کجا؟! فقط سایه، جایی که اشعه‌های گرمابخش ما را اندکی به خود وانهند. اینجا درختی وجود ندارد جماعت طبیعت‌گرد هم زیر بوته‌ای گز جای نمی‌گیرند. اما چند کیلومتر دورتر، آب انبار قدیمی و نیمه مخروبه‌ای سراغ داریم که پس از سال‌ها هنوز پابرجاست. هر چند که تا نیمه در شن فرو رفته ولی هنوز می‌توان به هوشیاری و خرد سازنده این بنای آجری درود فرستاد. این آب انبار در واقع کمپ ما در دشت خور است. پناه ما از گزند گرما و سرمای کویر. حنظل‌ها گل داده‌اند و گرمای تابستان و میوه دادن را بی‌واهمه انتظار می‌کشند زیرا کسی را جرأت استفاده این هندوانه بیابانی نیست. غروب زیبایی را به تماشا نشستیم و خورشید زیبا آخرین ذرات نور و روشایی را با خود به اعماق کشانده و پرده شب همه جا گسترده می‌شود.

در حال گشت شبانه‌ایم و در واقع به دنبال سوژه‌ای خاص می‌گردیم. شتردارها از جانوری می‌گویند که تا به حال چند نفر شتر را از پای آورده به گفته آنها شبیه گرگ بوده و با پرشی بر پشت حیوان پریده و با زخمی کردن، شتر سنگین وزن را بر زمین کوفته و دریده. البته احتمال اینکه جانور مورد نظر کاراکال باشد بیشتر است. به هر تقدیر چیزی نصیبمان نمی‌شود به جز هوای خنک شبانگاهی و دیدن شبگردانی مثل خارپشت و گکو. سوسوی آتش تاغ ما را به سوی کمپ راهنمایی می‌کند و عطر و طعم چای که خستگی را از یاد می‌برد. دیده‌هایمان را بررسی می‌کنیم و درس‌هایمان را از طبیعت که از ابتدای تاریخ معلم انسان بوده و خواهد بود. جهان خلقت با نظم و هوشمندی شگفت‌انگیزش در انتظار چشمان تیزبین و اراده‌های خستگی‌ناپذیر است تا شناختش چراغی باشد فرا راه آینده.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

از آتش فقط زغال‌های سرخ رنگ برجای مانده که بر درون کیسه خواب‌ها می‌خیزیم. تماشای آسمان پولک‌دوزی کویر و خوابیدن در فضای باز و خنکای هوا موقعیت کم‌نظیری است که خیلی‌ها آرزوی آن را دارند.

هنوز هوا گرم و میش است که یک نفر می‌گوید وقت رفتن است و هر آمدنی را رفتنی است. تا بچه‌ها کیسه خواب‌های گرم و رخوت‌انگیز را ترک کنند، لحظات طلوع خورشید را در خاطره دوربین ثبت می‌کنیم. هدف دیدن زاغ‌بور است. قبل از این کسی از وجود این پرنده در خراسان جنوبی گزارش موثقی نداده بود ولی احمد دوست ماجراجویم خبر از مشاهده آن در سفرهای قبلی‌اش به منطقه داد. ما نیز به دنبال تهیه عکس از زاغ هستیم.

دوباره در راهیم و لندرو قدیمی این پیر بیابان‌ها است که هن و هن کنان راه می‌پیماید آن هم راه که نه بیراهه‌هایی کویری که بسیاری از هم‌قطاران مدرنش فقط آرزوی رفتن آن را دارند. به تجربه دریافته‌ایم که وقتی اولین اشعه‌های خورشید زمین را گرم کرده و سرمای شبانه می‌گریزد، بسیاری از پرنده‌ها روی بلندترین شاخه بوته‌ها نشسته و آواز سر می‌دهند. به قلمرو زاغ‌ها نزدیک می‌شویم، پس از کمی جستجو صدای یکی از آنها جلب توجه می‌کند. از ماشین نمی‌ترسد و شاید با ما و این لندرو احساس آشنایی می‌کند! دایره‌وار به دورش می‌گردیم تا فاصله‌مان با او کم شود و بعد هم صدای شاتر دوربین است که به گوش می‌رسد. محو تماشای زاغیم که ناگهان می‌پرد، اما نمی‌گریزد، روی زمین نشسته و یک قطعه پهن خشک شتر را کشان کشان جابه‌جا می‌کند و گرمی که در زیر آن جا خوش کرده بود، نصیبش می‌شود. نحوه زیست، تغذیه، جفت‌یابی، محدوده قلمرو و هزاران موضوع دیگر است که ناشناخته باقی مانده حتی راجع به تنها پرنده آندمیک ایران. چیزی که به چشم می‌آید جای خالی تحقیقات علمی در موضوعات گوناگون به ویژه طبیعت ماست با همه غنایش و البته همه فشار و آسیبی که به آن وارد می‌آید آن هم به پهانه توسعه! مسیر بازگشت را در پیش

می‌گیریم. عکس‌های خوبی گرفته شد. زاغ‌ها را با بوته‌های قیچ، تاغ، گز و گرمای بیابان به حال خود می‌گذاریم. نفس طبیعت به شماره افتاده چرا که آسمان سال‌هاست خشکیده و امسال نیز سهمی از باران نصیب بیابان نگشته و چرا؟ چرا خشکسالی‌هایی آمده که پیران قدیم هم به یاد ندارند ولی ما همواره بی‌توجه به زندگی خویش مشغولیم.

بر اثر خشکسالی بسیاری از پرندگان نیز لانه‌سازی نکرده و یا کم‌ترین تعداد جوجه را دارند. مشغول صحبتیم که ناگهان می‌پرد. چه شکوهی دارد پرواز این پرنده با آن یال و کوبالش در دشتهای وسیع و بی‌کران. ارتفاع زیادی نمی‌گیرد فقط فاصله‌اش را با ما حفظ می‌کند. این همان هوبره تنهای دشت خور است و بازمانده‌ای است از گله‌های پر تعداد هوبره.

درشتی نشان از سن و سال بالایش می‌دهد و زیرکی‌اش که تا به حال از دست شکارکش‌ها و دامگذارها گریخته و سر از قابلمه یا کشورهای عربی (قاچاق) در نیآورده. کوه آرک و گرنگ در دوردست‌ها خودنمایی می‌کند و نشان راه در این دشت وسیع است. باد گرمی می‌وزد و گرما کلافه‌مان کرده است. هیچ جنبه‌ای دیده نمی‌شود به جز چند شتر که خود اعجاز خلقت است و به قولی خار می‌خورد و بار می‌برد.

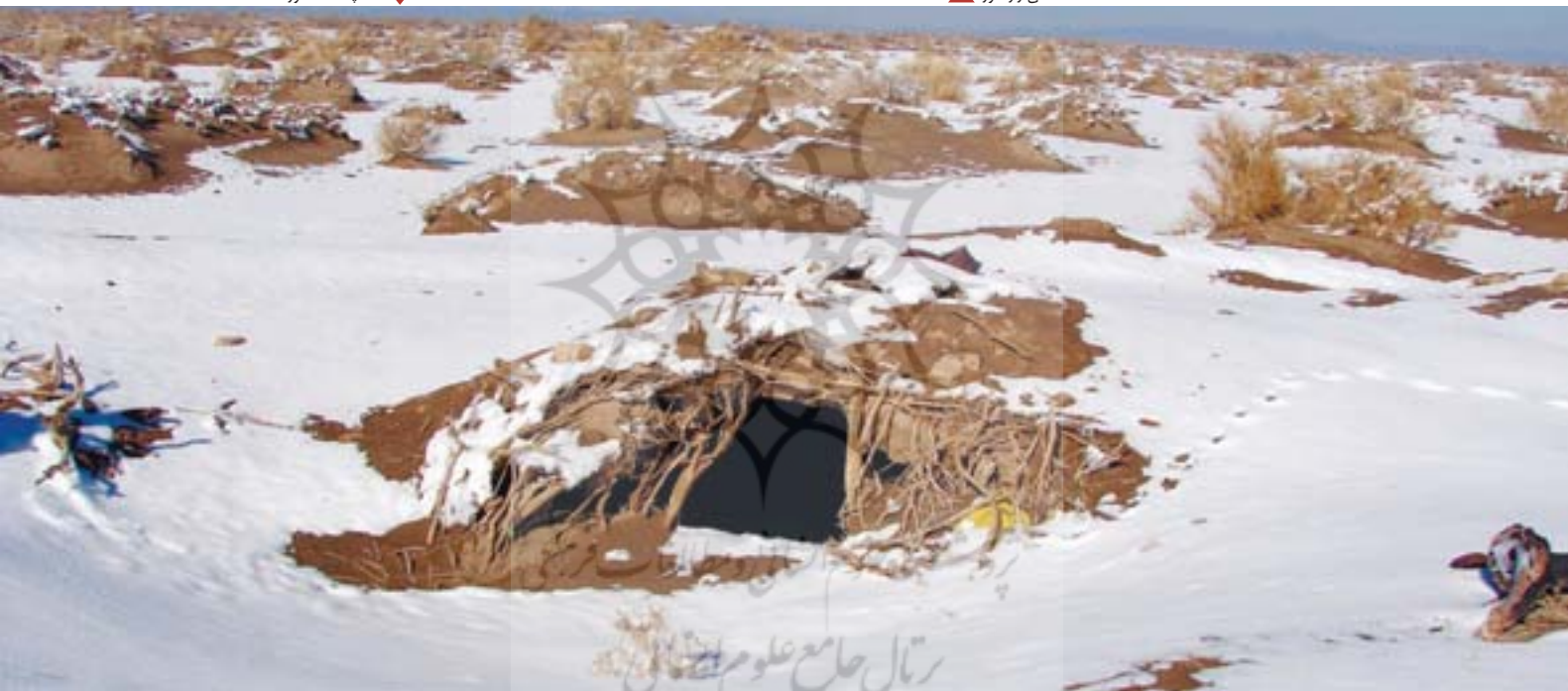
ولی در این سال‌های خشک نه خار است و نه بار. سرهایشان را برگردانده و ما را می‌نگرند و شاید در این فکر که این‌ها اینجا چه می‌کنند و چه می‌خواهند. ما چیزی نمی‌خواهیم جز ثبت جزئیات حیات گیاهی و جانوری و تلاش در جهت معرفی نقش مهم آنها و افزایش آگاهی عموم مردم برای حفظ طبیعت. البته گذراندن ساعاتی خوش در دل طبیعت بکر. ۱۰۰ کیلومتر تا بیرجند فاصله است. در قسمت شمالی دشت روستای قدیمی خور قرار دارد با معماری هماهنگش با طبیعت و بادگیرهای زیبایش و مردمی سخت‌کوش. از خور به بعد جاده آسفالتی است. اگر هوای کویر صاف و بدون غبار باشد به ویژه در غروب می‌توان در دوردست‌ها کوه عظیم نایبند در قلب کویر ایران و کوه اسفندیار را نظاره کرد. این بلندقامتان چین و چروک خورده تاریخ هنوز بر قسمت شمالی لوت حکمفرمایی می‌کنند. مشغول تماشای این افق‌های دوریم، ماشین ما را از کویر و ماجراهایش دور می‌کند. ۳۵ کیلومتر مانده به بیرجند، شهر تاریخی خوسف است با بافت قدیمی زیبا و آرامگاه شاعر توانا ابن حسام خوسفی و دیگر هنرمندانی نام آشنا و هنر که در ذات مردم دیار گل‌های نرگس است. سفر به طبیعت پایان یافته اما سفر زندگی همچنان ادامه دارد و خطوط سفید تمام نشدنی جاده ما را به رفتن ترغیب می‌کند. چرا که رفتن رسیدن است.



کمپ دشت خور ▼



نی زار خور ▲



حنظل ▼

زاغ یور ▲

